

بسته های پشتیبان

نسخه یکم ۱۰۰



جزوات و مکتوبات

اخلاق تشکیلاتی - دکتر تلوری

❖ با وجود شبهات بسیار در عرصه های مختلف از جمله فرهنگی ، اقتصادی، و...ولزوم مواجهه درست و اصولی با این شبهات ضروری است که دانشجویان بسیجی خود را از اطلاعات دقیق و به روز غنی نمایند به همین جهت مجموعه ای گلچین شده از جزوات و مطالب مفید مطالعاتی جهت استفاده آماده گشته است.

❖ سعی ما براین است که بسته ها جامع و به روز باشند ولی ممکن است به دلیل گستردگی و تغییرات پیوسته داده ها برخی از اطلاعات ارائه شده مخدوش یا ناقص باشند لذاست که یاری شما را در به روز نگه داشتن و تکمیل بسته ها می طلبیم. لطفا در صورتی که هریک از داده ها استفاده نمودید و آن را نیازمند اصلاح یا تکمیل دانستید با درج نام بسته و تغییراتتان برای پست الکترونیکی p.kalk@chmail.ir ارسال نمایید و یا به این شماره ۰۳۵۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ پیامک کنید.



بسم الله الرحمن الرحيم

بحث اخلاق تشکیلاتی را بخاطر تنوع و گستردگی مباحث می‌رسیم که سرفصل‌هایش را بحث‌بکنیم. دوستان عزیز قریب به اتفاقاً از یک ضریب هوشی خیلی بالایی برخوردار هستید. که مرتب بایستی با آیه‌الکرسی خودتان را حفظ کنید، امیدوار هستم که از باب‌العقل یکفیه‌الی‌الاشاره شما دوستان خیلی خوب مطالب را جمع‌بندی داشته باشید.

نکته اول این که می‌توانیم رفتارهای انسان را تقسیم‌بکنیم به رفتارهای فردی و اجتماعی و رفتارهای اجتماعی را تقسیم‌بکنیم به رفتارهای تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی، این نحوه تقسیم‌بندی رفتار را تقسیم‌بندی صناعی می‌توانیم اطلاق‌بکنیم. یک موقع هم از ابتدا می‌توانیم بگوییم که رفتارهای انسان سه دسته است. رفتارهای فردی، رفتارهای اجتماعی، رفتارهای تشکیلاتی یا سازمانی. اهمیتش آن جاست که آن وقت اخلاق هم سه دسته می‌شود. اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق تشکیلاتی. از این منظر می‌توانیم فقه را هم سه دسته‌بکنیم. فقه فردی، فقه اجتماعی و فقه تشکیلاتی یا حکومتی. حساسیتش از این جاست. یک مقدار جلوتر بروم، این‌ها را هم تکثیر نکنید بگذارید کمی راحت‌تر صحبت‌بکنیم. آن وقت مجتهد هم سه نوع است، مجتهدی که در فقه فردی مجتهد است؛ مجتهدی که در فقه اجتماعی مجتهد است؛ مجتهدی که در فقه حکومتی مجتهد است. و آن وقت معلوم می‌شود که آن کسانی که امروز به عنوان مجتهد مطلق معروفند، واقعا مجتهد مطلق نیستند. این‌ها را سانسور کنید. عرض کردم العاقل یکفیه‌الی‌الاشاره. ما مقام معظم رهبری را هم در فقه فردی هم در فقه اجتماعی و هم در فقه حکومتی، مجتهد می‌دانیم. دوستان می‌دانند مجتهد خودش تقسیم می‌شود به مجتهد متجزی و مجتهد مطلق. مجتهد متجزی را فقهای ما این‌گونه تعریف کرده‌اند: کسی که در بعضی از ابواب فقه مجتهد است. مثلاً در باب عبادات مجتهد است، در باب معاملات مجتهد نیست. در خمس مجتهد است؛ در باب الصلاه مجتهد نیست. مجتهد مطلق کسی است که در تمام ابواب فقه مجتهد است. او می‌شود مجتهد مطلق. حالا اگر شما فرمودید که رفتارهای انسان سه دسته است. رفتارهای فردی اجتماعی سازمانی. فقه هم سه دسته است، فقه فردی اجتماعی سازمانی. مجتهد مطلق کسی است که در تمام این ابواب فقه مجتهد می‌شود. بنابراین خیلی از این افرادی که امروز مجتهد محسوب می‌شوند، اصلاً مجتهد مطلق نیستند. مجتهد متجزی‌اند. خوب این چیزی است که ما باید به جامعه به خودمان فرصت بدهیم تا هم در موردش فکر‌بکنیم. و هم یواش یواش متوجه بشویم که این‌ها را با هم دیگر خلط نکنیم.

اما راجع به بحث خودمان، این یک‌گریز علی‌اکبری بود، از باب سینه پر دردی که اخیراً می‌داریم پر دردترش می‌کنیم و پر دردترش می‌کنند.

اخلاق هم به سه دسته می‌شود اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، و اخلاق سازمانی. بحث ما امروز درباره‌ی اخلاق سازمانی است. این به اصطلاح جایگاه‌تئوریک اخلاق تشکیلاتی یا سازمانی. و ما به عنوان یک پدیده باهاس روبرو هستیم و جای دارد در کنار این همه کتاب که در باب اخلاق فردی نوشته شده، کتاب‌های مفصل‌تری در حوزه اخلاق اجتماعی نوشته بشود. و کتاب‌های بسیار مفصل‌تری در حوزه اخلاق تشکیلاتی نوشته بشود. نکته دوم یا سر فصل دوم این که اساساً کار تشکیلاتی منافاتی با کار اخلاقی دارد؟ یعنی این که اگر کسی خواست کار تشکیلاتی بکند باید بعضی از گزاره‌های اخلاقی را کنار بزند؟ کار تشکیلاتی یا سازمانی به اخلاق ما ضربه می‌زند. چون خیلی دیده می‌شود که کسانی بعد از یک مدتی که کار تشکیلاتی کردند. می‌گویند ما می‌خواهیم برویم که به خودمان برسیم. دیگر می‌خواهیم به اخلاقیاتمان برسیم. از نظر معنوی ضربه خوردیم. دیگر یک خورده رسیدگی به خودمان می‌خواهیم بکنیم. این که اساساً کار تشکیلاتی منافاتی با کار اخلاقی دارد. یعنی اگر کسی خواست کار تشکیلاتی بکند، باید بعضی از گزاره‌های اخلاق را کنار بزند. کار تشکیلاتی یا سازمانی به اخلاق ما ضربه می‌زند. چون خیلی دیده می‌شود که کسانی بعد از یک مدتی که کار تشکیلاتی کردند. می‌گویند ما می‌خواهیم برویم که به خودمان برسیم. دیگر می‌خواهیم به اخلاقیاتمان برسیم. از نظر معنوی ضربه خوردیم. دیگر یک خورده رسیدگی به خودمان می‌خواهیم بکنیم. ضمن این که دیدیم کسانی که در عرصه سیاست و حکومت وارد می‌شوند، کارهای غیر اخلاقی خیلی انجام می‌دهند. مثلاً غیبت خیلی می‌کنند. تهمت خیلی می‌زنند. جو سازی می‌کنند. باند بازی می‌کنند. حزب بازی در می‌آورند. این آثار را هم می‌بینیم یک گزاره‌ای ممکن است در ذهن ما ممکنه بوجود بیاید که کارهای اخلاقی با کارهای تشکیلاتی قابل جمع نیست. خوب آن تقسیم‌بندی اول می‌خواست همان را بگوید. بگوید که این جور نیست. اتفاقاً اخلاق تشکیلاتی یکی از بخش‌های اخلاق است. کسی اخلاقی کامل شده است؛ که بتواند گزاره‌های اخلاقی را در حوزه فرد اجتماع و سازمان رعایت کند. ولی نکته مهمی که هست ممکنه برای مثال عرض می‌کنم در مورد غیبت است. لا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتومه کراهت دارید این کار را بکنید.

این قدر در مورد غیبت گفته اند که فرموده اند اشد من الزنا. در یک روایت دیگر فرموده اند که برابر است با هفتاد بار زنا کردن. و گناه کسی که غیبت را می شوند و سکوت اختیار می کند چهل برابر بیشتر است. اگر کسی در ذهنش فقط حوزه اخلاق فردی نگاه بکند به نظر می آید که زنا از غیبت بدتره. یک فردی در یک اداره دارد غیبت می کند با کسی که دارد زنا می کند. من که تشخیصم این است که زنا بدتره. وقتی ما می خواهیم زنا بکنیم خیلی بیشتر خویشتنداری می کنیم، تا وقتی که بخواهیم غیبت بکنیم. خدای نکرده وقتی هم که می خواهیم بهش نزدیک بشیم. این قدر احساس قبح و زشتی در ما ایجاد می کند که در زمان غیبت این احساس در ما شکل پیدا نمی کند. من فکر می کنم علت قبح غیبت از زنا بیشتر بودنش بر می گردد به این که غیبت به سازمان مومنین ضربه می زند. چون حرف راست است و چون به بدنه جامعه اسلامی به بدنه جامعه اخوت دینی ضربه می زند قبح اش از زنا چیه؟ بیشتره! یعنی در واقع ما در اسلام یک اخلاق سازمانی، تشکیلاتی داریم. که غیبت در حوزه اخلاق تشکیلاتی آن قدر قوی است. که زنا این جور نیست. و شما می دانید که چقدر سازمان ها چقدر جریانات دینی چقدر پدیده های سازمانی در حوزه دینی که یک غیبت ساده همه چیز را بهم می زند. اما آن غیبت یازده جا جایز است. اما شما برای زنا موارد جایز دارید؟ مثلا بگویند زنا یازده جا جایز است. یک هو می بینی همه خودشان را در موارد جایز زنا قرار می دهند، بلکه نسیمی بوزد. چسبید بهتون اما نباید بخندید که!! زشته! اما در مورد غیبت داریم چون برای سازمان حالت های گوناگونی بوجود می آید که اتفاقات متعددی می افتد که می شود غیبت کرد. مثلا در مقام استشاره غیبت جایز است. تارک الصلاه، غیبتش جایز است. کسی که فسقش آشکار است غیبتش جایز است. یازده موضع داریم. که همان مواضع سازمانی و تشکیلاتی اند. یعنی شما حساب کنید در یک رابطه از برادران دینی اگر شما غیبتی نکنید فسقی بوجود می آید. گناه بزرگ تری بوجود می آید. به جامعه اسلامی ضربه می خورد؛ جایز کردند.

دروغ چند جا جایز است. در روایتی در اصول کافی داریم که در سه جا جایز است. ولی مواضع جواز دروغ بیشتر از این هاست. آن سه تا از باب مثال است. فرض کنید خانم بارداری همسرش ورشکست شده است. همسرش در محیط کار درگیری دارد میاد منزل خانم باردار است. اگر تمام اتفاقاتی که در محیط کار برای همسرش اتفاق افتاده بداند روی این جنین اثر منفی می گذارد اصلا همسر باید یک فضایی را درست بکند که ولو به دروغ یعنی هم فضا دروغین باشد. و هم کلماتی که آن جا گفته می شود دروغین باشد. ما کم کم مهارت پیدا کنیم که یواش یواش دروغ هایمان به توبه تبدیل بشوند و توبه به چیز دیگری تبدیل بشود. ولی حالا تا ما تجربه کسب کنیم خیلی دروغ می گوییم دیگر. ولی حتی وقتی که تجربه کسب کردیم یک جاهایی هست که باید شفاف و روشن به همسرمان دروغ بگوییم. چون او دارد یک جنینی را در دامن خودش رشد می دهد افسردگی ها فشارهای عصبی روحی روانی به آن طفل ضربه می زند ضمن این که به خود آن خانم هم ضربه می زند. و متعاقبا وقتی ضربتی زدی ضربتی باید نوش بکنی بر می گردد.

در اصلاح ذات بین دروغ جایز است. و می دانید اصلاح ذات بین یک دستور سازمانی است. یعنی در جامعه مومنین در سازمان روابط اجتماعی بین مومنین دروغ را جایز کردند زمانی که باید بین دو نفر را اصلاح کنیم. خب این موارد جوازی که برای بعضی از دستورات آمده در رابطه ای افراد با همدیگر بوده اما مثلا خیانت در امانت موارد جواز نبوده یعنی شما به هیچ وجه حق ندارید در امانت خیانت کنید. وفای به عهد، خلف وعده، هیچ جوازی ندارد. مثلا شما حق داشته باشید در این حالات خلف وعده کنید. مثلا شما می بینید که در مورد عهد نامه وقتی حکمیت بر امیر المومنین تحمیل شد آن را قبول کرد. آن عهد را پذیرفت. پس ببینید در همان روابط، اخلاق سازمانی موارد جوازی هست و موارد عدم جوازی وقتی این ها را نگاه می کنید می بینید که دقیقا برای مصالح جامعه دینی است.

پس بر می گردم به گزاره دوم، که آیا اساسا کار اخلاقی با کار تشکیلاتی منافات دارد. با این تقسیم بندی یک جور عرض کردیم نه. قدم دوم این که اساسا ابتدای سیر و سلوک الی الله در عرفان اسلامی ابتدای اخلاق در اخلاق اسلامی ابتدای ورود کار تشکیلاتی است. یعنی چی؟ کی که کار تشکیلاتی می کند در واقع پذیرفته من وارد سازمانی شده ام که دیگر رای رای من نیست. و قبول کرده ام. که اگر جمع به یک نتیجه ای برسد. با آن مکانیزم هایی که در جمع طراحی می شود. چون مثلا حساب کنید یک جامعه هفتاد میلیونی، این ها در مورد هر چیزی که نمی توانند رفاندوم بکنند. یک مکانیزم هایی قرار می دهند. این تشکیلات هفتاد میلیونی در دل خودش تشکیلات هایی را درست می کند. نحوه های گوناگون تصمیم گیری

بوجود می آید. نحوه ارتباط با رهبری گاهی مستقیم است گاهی غیر مستقیم. گاهی خیلی غیر مستقیم. این نحوه های ارتباط شکل می گیرد. سازماندهی پیدا می کنند افراد با هم مناسباتی پیدا می کنند.

من می شوم عضو بسیج دانشجویی دانشگاه امیر کبیر. یعنی قبول کرده ام که وقتی وارد تشکیلات شدم. رای من رای حاکم بر مجموعه نیست. دیگران هم باید رد مورد رای من رای بدهند. یعنی بایستی منیتت را قبل از این که وارد بسیج بشوی زیر پا له کنی بعد وارد بشوی یادتان باشد ابتدای اخلاق این است که منیتمون را کنار بگذاریم. این انتهای اخلاق نیست. فلذا امام در مراتب سیر و سلوک می فرمودند منزل اول عرفان خروج نفس است. از بیت مظلّم. کدام بیت مظلّم؟ بیت تاریک؟ خروج انسان است از بیت مظلّم نفس یعنی در اول منزل باید منیت خودت را کنار بگذاری در کار تشکیلاتی هم همین است اول مرحله کار تشکیلاتی این است که منیتت را کنار بگذاری اگر مسئول بسیج منیتش را با خودش بردارد. بچه ها احساس می کنند. احساس نمی کنند. اگر معاون آموزشی معاون فلان قسمت منیتی مطرح بکند بقیه نمی فهمند؟ اگر مسئول نشریه من من بخواهد بکند بقیه نمی فهمند؟

زمانی تشکیلات شکل پیدا می کند. که بعد بقیه ی عوامل اخلاق روی آن استوار بشود. که افراد همان اول منیت خودشان را گذاشته باشند کنار در واقع مسئول بسیج کسی نیست که یک منیت گسترده تری دارد نسبت به معاونش و معاونش یک منیت گسترده تری دارد نسبت به مدیرانش و مدیرانش یک منیت گسترده تری دارند نسبت به نیروهای مادون خودش نخیر اول بایستی برویم آن منیت خودتان را عنایت خودتان را بکشید بعد وارد تشکیلات بشوید بعد بگوئید حالا بنشینیم فکر کنیم، نه این که من فکرهام را کرده ام. نه آن موقع حتی دو نفر هم با هم همراه نمی توانند بشوند پس همان اول کار تشکیلاتی باید منیت خودمان را از بین ببریم. بعد می دانید وقتی که این کار را کامل انجام ندهید، دیر یا زود این منیت ظاهر می شود. و به مجموعه ضربه اش را می زند. دیر یا زود یک کاری می کند. و اتفاقا اخلاق فردی یک تمرینی است که ما مرتب این منیت را از بین ببریم.

بگذارید یک جور دیگر بگویم خدمتتان. قدام در خصوص اهمیت نماز جماعت و فرادا یک بحثی داشتند که متاخرین این بحث را ندارند خلاف این بحث را دارند. **اولی** ها معتقد بودند که اصل در نماز جماعت است. آن وقت اگر نشد بهر دلیلی نماز فرادا مانعی ندارد. متاخرین می گویند اصل در نماز فرادا است. اگر بشود الحمد لله ثواب نماز جماعت بیشتر است. خیلی منظر خوبی است. یعنی اول اگر کسی می خواهد وارد شود نماز را هم باید به جماعت بخواند. برویم در نماز فرادا؛ در این نماز اگر لباستان غصبی باشد نماز باطل است، محلتان غصبی باشد نماز باطل است، یعنی خود بخود باید با سیستم تسویه حساب کرده باشی! تا بعد بتوانی نماز فرادایت را بخوانی اگر حق الناسی برگردنتون باشد نمازتون را خراب کرده اید. همان نماز فرادا هم حساب نمی شود. در تمام مسائل اسلامی این چنین است. یک بحثی هست که اگر کسی بخواهد فقط نمازش را اصلاح بکند؛ مجبور می شود که همه ی این مسائلش را اصلاح بکند. من جمله مسائل اقتصادی این که این بحث فقهی یا اخلاقی است بماند، شما اگر بیش از چهار روز با کسی قهر باشید، نمازتان باطل است! می بینید چطور در هم تنیده است. مسائل تشکیلاتی و اخلاق سازمانی این است. پس در کار تشکیلاتی قدم اول این است که ما منیت هایمان را کنار بگذاریم بعد وارد بشویم. بعد همین طوری رشد پیدا می کنیم. یک حدیث بگویم حدیث بسیار زیبا و دلنشینی است. می فرماید که یک کسی خدمت امام صادق (ع) رسید. آن زمان امام در مدینه نشسته اند و همین طور شاگردانشان را به سراسر جهان می فرستادند. و این ها به هر منطقه ای که وارد می شدند، جامعه دینی را با افکار اهل بیت مخاطب قرار می دادند. خیلی از این ها کم می آوردند؛ بر می گشتند می گفتند این ها دیگر پیر شده اند، این ها دیگر فرسوده شده اند، دینشان دین اموی شده؛ امام می فرمودند علیکم بالشباب بروید سراغ جوانان بعد که این ها می رفتند بعضی هایشان نتیجه می گرفتند بعضی هایشان نه. بر می گشتند پیش امام می گفتند آقا این جوان هایمان هم پیرند. امام می فرمودند علیکم بالاحداث برو سراغ نوجوانان. احداث کسانی اند که هنوز مو در صورتشان در نیامده. یکی آمد پیش امام گفت من موفق شدم نمی دانید ما چه کار کردیم! از این گزارش هایی که می دهند. گزارش داد ال شده بل شده، دنیا گلستان شده در یک کلام خدمتتون عرض کنم، ما همه دیگر برادر دینی هستیم. امام فرمودند که آیا این چنین شده اید که اگر کسی نیاز مالی پیدا کرد به جیب برادر دینی اش مراجعه بکند بدون این که بهش اطلاع بدهد به اندازه نیازش نه درهم و دیناری کمتر، نه درهم و دیناری بیشتر. از جیب برادر دینی اش بردارد به او هم نگوید مصرف هم بکند. بعد بیاید ببیند کم شده! داد و بیداد هم راه نندازد در اولی اش که من مطمئن هستم که همه تون حاضرید برادریتونو ثابت کنید. می ماند دومی اش. جوری شده او هم سر و صدا راه نیندازد؟ گفت نه هنوز. فرمودند پس هنوز برادر دینی نشده اید. خوب این که سازمان برادران دینی به جایی برسد که چنین

اطمینانی پدید آید، هنوز خیلی راه داریم. این که امام زمان نمی آید دلیل دارد. دیگر آن وظیفه ای که اباعبدالله داشتند امام زمان ندارند، ایشان تا خیالشان تخت نشود نمی آیند امن یجیب مضطر اذا دعا نمی کنیم. پس یکسوف سو هم نمی شود بعد یجعلکم خلفا الارض هم انجام نمی شود. این روابط را باید بین خودمان بوجود بیاوریم. فکر نکنید کار غیر اخلاقیه یک تشکیلات درست کردیم عدالت اجتماعی را بوجود بیاوریم اصلا عدالت اجتماعی اخلاق ممکن نیست تحقق پیدا بکند. یک بحثی هست که نسبت مسائل اجتماعی با اخلاق چیه نسبت این دو تا با معنویت و عبادت چیه بعد آن جا بحث می کنیم که معنویت و عبادت ضامن اجرائیه هم اخلاق است هم عدالت اجتماعی نمی شود عدالت اجتماعی را کسانی در دنیا گسترش بدهند که خودشون بر خلاف اخلاق و اخلاقیات و ارزش های اخلاقی عمل می کنند. وقتی کسی می آید زیر آب اخلاق را می زند مباحث اخلاقی را تضعیف می کند داردمبانی عدالت اجتماعی را هم چی کار می کنه؟ تضعیف می کنه نمی شود گفت ما یک مجموعه ای هستیم دنبال جنبش نرم افزاری هستیم ولی به مسائل اخلاقی و معنوی اهمیت نمی دهیم. یا مسائل اخلاقی و معنوی مسائل شخصی من است. جنبش نرم افزاری جنبه ی اجتماعی من است. اصلا این جوری نیست هیچ حد و مرزی هیچ دیواری بین این گزاره ها نیست

یک خاطره از خودم براتون تعریف کنم من در جایی یک بلای خیلی بزرگی سرم آمد خیلی وضع مالی ام خراب شد. اتفاقا ضربه ی تشکیلاتی هم خوردم. در خیابان های تهران داشتم قدم می زدم از یک طرف آمده بودم برای فوق لیسانس از یک طرفی هم ازدواج کرده بودم. بچه ی کوچولویی هم داشتم مجبور شده بودم تمام خانه زندگی ام را فروخته بودم. و خرج بدهی ها و مشکلات کرده بودم. سال هزار و سیصد و هفتاد یا هفتاد و یک همین طوری داشتم قدم میزدم رسیدم به خیابان شهید مطهری تقاطع مفتوح روبروی دانشکده الهیات داشتم قدم می زدم توی خیابان هم می رفتم. دیگر اصلا حواسم نبود کجا هستم کجا نیستم. یک ماشینی پشت سرم داشت هی بوق می زد. اعتنا نمی کردم. از زیر چشمم نگاه کردم دیدم ماشین مدل بالایی است. حالا آن موقع چی بود دوو بود. هی بوق می زد، اعصابم را خرد کرده بود. آمدم چند تا فحش بدم دلم را خنک کنم؛ شیشه ماشین را داد پایین دیدم رفیقم امیره. دماغش را نمی توانست بکشد بالا تو دانشکده من بهش تقلب می رسوندم. گفت راستی چرا این جوری شدی شانه هات افتاده تو این جوری نبودی تو همیشه بشاش بودی با روحیه بودی نمی دانم من همیشه غم را در دلم نگه می دارم اما یکهو ریخت بیرون هرچی مشکلات و مصیبت داشتم بهش گفتم بدون این که هیچ انتظاری داشته باشم. دسته چکش را کشید بیرون از آن بزرگ ها بود. این کوچک ها که ما داریم چی اعتبار ندارد. بعضی هایش هست که بزرگ تره. کشید بیرون و من هم خیلی ناراحت شدم احساس کردم دیگر دارد به من توهین می شود. بعد گفتم که چیه این دسته چک می کشی بیرون گفت چقدر مقروضی؟ گفتم به تو چه مربوطه؟ گفت به خودت چه مربوطه؟ من برادرت دینی ات هستم این تکه اش را می خواهم بگویم. من برادرت دین ات هستم. وظیفه ی دینی من شرعا و اخلاقا و عقلا این است که بدهی تو را پرداخت بکنم بدون این که چشم داشتی داشته باشم. که در آینده تو جبران بکنی و اگر یک روزی آمدی و گفتم این دهی یا قرضی که داده بودی من می خواهم پرداخت کنم آن روز پیدااست که اثبات داری می کنی که من و تو امروز برادر دینی نبودیم. ها در ته دل خوشحال بودیم ولی بالاخره عزت نفسمون هنوز توجیح نشده بود. سرتون را درد نیاورم با همین حرف هایش ما را قانع کرد. گفت بدهی ات چقدر است گفتم یک میلیون و سیصد هزار تومان. که آن موقع خیلی بود. من با یک و چهارصد در شهرستان خانه خریده بودم. یک میلیون سیصد هزار تومان نوشت در وجه فلانی بعد گفت الان کجا زندگی می کنی گفتم جایی ندارم. گفت برو یک خانه اجاره کن. آپارتمان نه. در اندازه شان ات نه کمتر نه بیشتر. اگر بیشتر شد می گویند خوردی بردی رفتی. اگر کمتر گرفتی می گویند دیدی ذلیل شد. در اندازه شان ات. می گیری شماره حساب را باز می کنی. بعد من پولش را میریزم در آن حساب. رفتم حساب کردم یک خانه گرفتم با یک مبلغی. قشنگ آن پول را ریخت در حساب. برادر دینی. بعد هم گفت خوب چه کار می کنی؟ گفتم اصلا حوصله کار کردن ندارم. من روزی بیست و چهار ساعت کار می کردم. نمی خوابیدم می مردم. می مردم بعد یک عده ای می آمدند بیدارم می کردند. نبش قبر می کردند. این قدر فعالیت می کردم. هیچ وقت من بستر خواب را انتخاب نکردم. از شهید علم الهدی یاد گرفته بودم. استادم بود. وقتی من می رفتم اتاقش می دیدم که اصلا مرده. روزی دو ساعت بیشتر نمی خوابید. نمی خوابید می مرد. ما هم یاد گرفته بودیم. خیلی موثر است آدم با کی رفت و آمد می کند. یعنی مسئول بسیج شما خیلی مهم است کیه! آن موقع فاصله علمی ما با هم سالان ما خوب خیلی زیاد بود. یعنی یک عده ای بودند که فاصله گرفته بودند. بعد آن چیزی که می شنیدند را بلافاصله عمل می کردند. بعد بهش گفتم اصلا نمی توانم کار کنم. فقط می خواهم عبادت کنم. حوصله هیچ کس و هیچ چیزی را ندارم. گفت خوب نگاه کن خرج زندگی ات را در بیار ببین ماهی چقدر نیاز داری. حساب کردم دیدم ماهی چهل و هفت هزار و پانصد تومان نیاز داشتم. ماهی چهل و هفت هزار و پانصد تومان در حسابم می ریخت. گفت تا زمانی می ریزم که

خودت اعلام کنی من دیگر سر حال شدم، فکر کنم هشت ماه یا نه ماه گذشت که من سر حال شدم. خواستم بدونید هستند هنوز، کسانی که به این حدیث عمل می کنند. اعتقادشان این است، این می شود رابطه‌ی برادر دینی با برادر دینی. ببینید یک موقع من می گویم غیبت نکنید. بس است دیگر، این که دیگر معلوم است. گر در خانه کس است یک حرف بس است. اما چه جور باید نسبت به هم دیگر باشیم. این مهم است. من دارم مثالی می زنم زنده‌ی زنده. از علما هم نمی گویم. یک مشکلی که ما با کتاب های اخلاقی داریم این است که پر از روایات و حکایات عجیب در مورد علمایی که وقتی من می خواهم به عنوان یک جوان به آن عمل کنم، می بینم این شصت هفتاد سالش بوده این کار را کرده بگذارید یک جور دیگر به شما بگویم. در سالهای ۵۸-۵۹ یک کسی داشتیم که وقتی مسجد می رفتیم خیلی گیر می داد بلافاصله بعد از نماز دستش را می انداخت دور گردن و شروع می کرد نصایح اخلاقی گفتن. گاهی وقت ها ده دقیقه هم نمی شد، دو ساعت نصیحت می کرد. خسته می شدیم. تا نماز تمام می شد بلافاصله می رفتیم که در برویم. گاهی موفق می شدیم، گاهی هم نه. دو ساعت نصیحت می کرد. ما هم ۱۵-۱۶ سالمان بود. او هم ۱۷-۱۸ سالش بود. او شده بود عارف کامل واصل الی... ما شده بودیم سالک الی... خیلی برایم زور داشت. هر شب برای خودش یک بحثی داشت. این ها الان متاسفانه جمع شده. این نسبت ها را شما با هم برقرار نمی کنید. خیلی اشکال دارد. تواصوبالحق تواصو بالصبر. او داشت این کار را انجام می داد. یامرون بالمعروف. ینهون عن المنکر. قشنگ در ذهنش هم منظم بود. لا جنس هرروز راجع به یک چیزی صحبت می کرد. یک بار بحثش نماز شب بود. من هم گوش کردم. گوش کردم. آخه نماز شب؟! بابا ما نماز واجبمون را بخونیم. نماز شب دیگر چیه؟! یک بار گفتش که ببین امام چهل ساله نماز شبش قطع نمی شود. حیا بکنیم ما... دیده‌اید وقتی یک نفر جو اخلاقی بگیردش چی می شود؟! گفتم صبر کن صبر کن بین تا الان هیچی بهت نگفتم. امام چند سالش است؟ خوب هشتاد و دو سه سال. پس یعنی از چهل چهل و دوسه سالگی قطع نشده. من که شانزده سالمه چی کارم داری؟ من هم هر وقت به سن امام رسیدم. البته الان رسیدم ولی هنوز مثل امام نشده ام. حرف این است که یک عالمه حکایات اخلاقی راجع به علمای بزرگ هست. و این حکایات برای یک پیر مرد شصت هفتاد ساله است. بعضی از حکایات برای دوره جوانی شان است. آن وقت مثلا کی؟ عصر قجرا! نه ماهواره بوده نه اینترنت بوده دخترها که توی اتاق های خانه های خودشان بودند نه دانشگاه بوده نه مدرسه بوده چشم کسی به کسی نمی افتاده. نه الان ما. غرضم این است که دارم حکایت م یگویم از دو ت آدم عادی معمولی که هم سن شما بودند و در همین دوره زمانه با همین بحث ها ما. و یک جوری با من برخورد کرد که من هیچ وقت نتونستم بروم بهش بگویم امیر ممنونم متشکرم. جبران می کنم. اصلا به من اجازه این حرف ها را نمی داد. من وظیفه‌ی دینی ام است. خدا فردای قیامت از من سوال می کند. چی کار کردی من باید جوابش را بدهم. من نیاز به جبران تو ندارم. ببینید در خود کار تشکیلاتی کار اخلاقی در متنش است. آدم ها بزرگ می شوند. بسیاری از گزاره های دینی در تشکیلات معنا پیدا می کند. من این مثال را از جور دیگری گذراندم. چون این مثل خیلی مهمی بود. خوب قبل از انقلاب خیلی ها بودند با شاه مبارزه می کردند. مبارزه با شاه قبل از پیروزی انقلاب که یک کار خیلی سنگینی بود. بعد از پیروزی انقلاب خیلی از این مبارزین مسئولیت های حکومتی پیدا کردند. ولی متاسفانه توانایی اداره ایم مسئولیت ها را نداشتند. به گناه افتادند. یک مثال عرض کنم. یکی از علمای اخلاق که همه‌ی شما می شناسید، چون می خواهم داستانش را بگویم اسمش را نمی گویم. پای منبرش بودید به کرات هم بودید. ما هم خودمان به کرات بودیم. در مورد ایشان نقل می کنند. که اول انقلاب از طرف امام شدند حاکم سیستان و بلوچستان خوب یک عالم اخلاق به عنوان حاکم شرع در منطقه سیستان و بلوچستان، که می دونید چه منطقه‌ای هست. همین الانش هم خطرناک است. آن موقع بالاخره مواد مخدر قاچاق کالا، گروه های تروریستی مختلف آن جا بودند. ایشان بعد از یکی دو ماه دوباره برگشت خدمت امام که اجازه بدهید من بروم همون سخنرانی ام را بکنم. منبرم را بروم درس اخلاقم را بدهم. ما را به این کارها نندازید. امام گفتند چطور مگر چه اتفاقی افتاده. من رفتم حاکم شرع شدم. یکهو یک خانمی می‌آید آن جا با هزار تا آرایش با هزارتا زینت، یواش یواش برای این که توجه من را جلب بکند. شروع می کند به یکی یکی لباس هایش را در آوردن. من این جا را نخواستیم. امام هم مسئولیتش را گرفت گفت بیا همون منبرات را برو. درس اخلاقت را بده. کار آسانیه؟ اخوی خود من نزدیک هفتاد درصد جانباز است. جالبه نحوه جانبازی ایشان را شما بدونید. در همان منطقه مهاباد، بنده خداها از پاسگاه مرزی دفاع می کردند. یعنی نگهبانی می دادند. یکهو میدیند یکی دو تا خانم می آمدند. همین جور که وارد می شدند. یکهو شروع می کردند کامل لخت شدن. برهنه شدن. و بچه ها هم سرشون را می انداختند پایین حیا می کردند. یکی دو نفری که آن طرفا بودند. شروع می کردند بچه ها را رگبار کردن. اتفاقی که دارد در کشور می افتد. یعنی کسانی هستند که دنیا را لخت و عریان به مسئولین ما نشان می دهند. و بعد بقیه این ها را رگبار می بندند. اخلاق قوی تری می خواهیم. خیلی بیشتر از آنی که شما در دانشگاه دارید به دست می آورید. خیلی بیشتر از آنی که در حوزه های علمیه دارد به دست می آید. ما باید دوباره کتاب های اخلاقی را تدوین بکنیم. دوباره باید بازسازی کنیم. آن قدر باید دقت و

احتیاط و مراقبت‌موم از لحاظ فقهی و اخلاقی بیشتر باشد و بیشتر بشود. که در آن زمانی که شما مسئولیت‌های سنگینی را به دست می‌آورید به عنوان فارغ‌التحصیلان دانشگاه امیرکبیر. بالاخره آن کسانی که فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های دولتی هستند احتمال این که مصادر حکومتی را به دست بگیرند، بیشتر است. آن کسانی که از دانشگاه‌های تهران فارغ‌التحصیل می‌شوند، امکانش بیشتر است. آن کسانی که از دانشگاه‌های صنعتی دانشگاه‌های تهران فارغ‌التحصیل می‌شوند، باز امکانشان بیشتر است. چون بیست و هفت هشت وزارت خانه و سازمان و این‌ور اون‌ور را اکثراً مهندسان دارند مدیریت می‌کنند. سازندگی تان خیلی باید بیشتر باشد. آن سازندگی چیست؟ این است که شما در این‌جا با یک مقولاتی روبرو هستید که در اخلاق فردی روبرو نیستید. مثل جو سازی، مثل باند بازی، مثل دور زدن. مثل تحت تاثیر دیگران نبودن. این که شما بتوانید غلظت و شدت را با رافت جمع بکنید. این‌ها کار سخته. بازی نخوردن، بازی ندادن ملابه نشدن درست مصاحبه کردن درست نقد کردن ظرفیت نقد داشتن این اشکالاتی که در دوره‌های مختلف مسئولین حکومتی می‌بینید. این برای آن نیست که آن‌ها را نقد کنید ولی خودتان آماده نکنید تا به ظرفیت اخلاقی برسید که این نقدها برای شما وارد نباشد. ماشاءالله می‌دانید جامعه دانشجویی ما همه را نقد می‌کند. نقد به رهبری، حالا مثلاً دانشجویی سال چندمه نقد به رئیس‌جمهور نقد هیئت دولت نقد مجمع تشخیص نقد شورای عالی انقلاب فرهنگی نقد قوه قضائیه نقد حوزه علمیه نقد صدا و سیما آقا شما خیلی خدائید! خیلی سخته این کارا؟ خیلی سواد می‌خواهد. خیلی کار سخته ولی انصافاً بنده به شما عرض می‌کنم این دولت اول و دوم که بود توی این کشور مگر چه کسانی توی این کشور حکومت کردند. مگر وزرایش چه کسانی بودند. غیر از این که قریب به اتفاقشون دانشجو بودند یا تازه فارغ‌التحصیل شده بودند. تو دولت‌های بعدی چه کسانی بودند توی همین دولت چه کسانی هستند. اکثراً دانشجو بودند این‌ها همان کسانی بودند که دولت را نقد می‌کردند. جنبش دانشجویی یک جریان سیال است. امروز دانشجویه فردا مسئول حکومته این کسی که امروز دارد نقد می‌کند. دارد چیزی را نقد می‌کند که فردا خودش آن را مرتکب می‌شود. کجا باید خودش را آماده کند؟ در همان دوره‌ای که در دانشگاه داشت تحصیل می‌کرد. اخلاق تشکیلاتی یک بحثش این است که شما ظرفیت‌های حاکمیت پیدا کنید. این ظرفیت‌ها را باید بین خودتان ایجاد کنید. مثال عرض می‌کنم. مثل چند بعدی بودن امروز بحث اخلاقی آثار تک بعدی بودن خیلی زود خودش را نشان می‌دهد خیلی زود چند بعدی بودن یعنی چی؟ یعنی در عین حالی که دانشجو هستید در حوزه تحصیل رتبه اول هستید در حوزه تهذیب رتبه اول باشید. در حوزه مسائل اعتقادی رتبه اول باشید. در ورزش رتبه باشید. در حوزه مسائل اجتماعی حوزه اول باشید. اصلاً نمی‌توانید دو باشید. همان جوروی که خدا لیس کمله شئی شما هم بشوید لیس کمله شئی. همان جوروی که خدا گفته قل هو الله احد. شما هم باید بشوید احد. تخلق به اخلاق الهی یعنی این. جامعیت باید پیدا کنید مثل حضرت آقا. دیدید آن کسانی که در فتنه سال قبل گذشته آدم‌های تک بعدی بودند. یکی از خصوصیاتشان این بود، یک جای کارشان می‌لنگید. چه آن‌هایی که آمدند. چه آن‌هایی سکوت کردند. چه آن‌هایی که بر سکوت دیگران سکوت کردند. سکوت‌های چند لایه. چه کسانی که بر سکوت‌های دیگران راضی بودند. چه کسانی که آمدند بد آمدند. خوب این‌ها چه کسانی بودند. باید یاد بگیرید چند بعدی باشید. این که شما کار تشکیلاتی می‌گیرید می‌شوید مسئول آموزشی مثلاً بسیج دانشجویی. خوب اخذ به قوت باید بکنید. بدون این که سبب بشود در کلاس‌های دانشگاه تاخیر بکنید. غیبت داشته باشید. افت تحصیلی داشته باشید. مشروط شدن که اصلاً راجع بهش صحبت نکن. افت تحصیلی! این اخذ به قوت باید انجام بشود بدون این که از کارهای بسیج بزنی. ذره‌ای بزنی. مرتب حجم کارها را افزایش بدهی. کیفیت کارها را افزایش بدهی. در عین حال در مسائل درسی تحصیلی باید فعال به ما یشا باشید. این‌ها را باید امروز یاد بگیرید. فردا ضربه اش را به جامعه می‌زنی. میدانی چه اتفاقی می‌افتد. بخش نامه‌های زیادی را نخونده امضا می‌کنی. بابا حوصله خواندن نداری. اگر امروز مهارت تند خوانی را یادگیری نداری. فردا بخش نامه پشت بخش نامه را مرتب امضا می‌کنی. میدانید من تو کار دولتی بودم. همین جوروی می‌آید. برای مطالعه می‌آید برای تصمیم‌گیری می‌آید. ما هم ارجاع می‌دادیم. به معاونت‌های مختلف جهت ملاحظه و اظهار نظر من می‌فهمم چه اتفاقی دارد می‌افتد. او هم مثلاً اظهار نظر می‌کرد. حالا اظهار نظر او وقتی به می‌رسد. بر فرض مطالعه کرده و جدی نظر می‌داد. خوب من باید رو چی نظر بدهم. خوب اگر من بخوام روی اظهار نظر او نظر بدهم. باید اول متن را می‌خواندم. متن را که نخونده بودم. مثلاً جهت اخطار. کی داره اداره می‌کند. گاهی اوقات وزیر اداره نمی‌کند. می‌دانید دیگر یک کارشناس دارد آن‌جا را اداره می‌کند. بروید بگردید کارشناس را پیدا کنید. و الا ریش و پشم و تدین نماز جماعت و نماز شب برای این است. نظر تخصصی و کارشناسی مال کس دیگری است. و او در تمام دولت‌ها بوده. هم تو دولت موسوی بوده هم در دولت هاشمی بوده و هم در دولت خاتمی بوده و هم در دولت احمدی‌نژاد تغییری نکرده. یک اصطلاحی کارمنداها دارند. ما ریگ‌های ته رود خانه ایم. وزرا آب شناورند. آن‌ها فانی‌اند و ما باقی‌ایم. راست هم می‌گویند. بسیاری از این طرح‌ها بر می‌گردد به این که وزرا رئیس‌جمهور نمی‌رسند. بعضی از وزرا بحث رسانه ایشان قویتر است. یعنی مرتب توی رسانه‌ها هستند. این

ها کی وقت می کنند کارهاشون را بکنند. این ها برمی گردد به همین دوره اخلاق تشکیلاتی یعنی صرفا مسائل معنوی مطرح نیست. یک آمادگی های این جور هم لازم است. و این یعنی رشد. یعنی تشکیلات شما را رشد می دهد. کمال می دهد. اگر رها کردی از بسیج رفتی تا به اخلاقت برسی نمازت نماز اول وقت میشود. راست می گویی. نماز شب هم می خوانی جانانه. ولی به مجرد این که همان خانه وارد بشود. و نفسا. می گوید من وارد اتوبوس شدم. دید کنار یک پیرمردی نشستم دیدم. عجب پیرمرد نورانی است. مرتب با خودش می گوید سبحان الله، سبحان الله... الحمدالله، الحمدالله... لاله الله. آدم خوبه وقتی پیر میشود مثل این نورانی بشود. اتوبوس ایستاد توی یک ایستگاهی یک خانمی وارد اتوبوس شد. گفت سبحان الله! الحمد لله! گفت عجب پیر مردی. اصلا نظرم برگشت. پیش خودم گفتم می بینی این واعظان کین جلوه بر محراب و منبر می کنند. چون به خلوت می روند... توی ایستگاه بعدی جوری که من نشسته بودم آینه را می دیدم. او نمی دید. یک نفر خانم از در پشتی وارد شد که ندید. من گفتم حاج آقا حاج آقا... گفت بله! گفتم یک سبحان الله از در پشتی وارد شد. می شود همین. استاد مطهری تقووا را تقسیم می کند به تقوای مثبت تقوای منفی. تقوای تهجمی تقوای دفاعی. تقوای فعلی تقوای انفعالی. تقوای انفعالی همان چیزی است که ما به پرهیزگاری ترجمه اش می کنیم. و تقوای تهجمی همان چیزی است که ما بهش می گوئیم خویشتنداری. هر دو هم درسته. در قرآن هایی که چاپ می شود هم آمده این هدایت است برای پرهیزگاران. شما در دوره جوانی تان هم تقوای منفی را احتیاج دارید هم تقوای مثبت را. در ابتدا با نا محرم تقوای منفی. اصلا ریسک کنید. سری که درد نمی کند دستمال نمی بندند. در جایی که احتمال گناه هم می دهید نروید. ولی خیلی جاهای دیگر مثل بعضی مسائل اجتماعی، سیاسی هست که تقوای مثبت. چرا؟ بخاطر این که مسائل جنسی و مسائل شهوانی برخورد اسلام با هاش برخورد بهداشتی است. لا تقربوا الفواحش، لا تقربوا الزنا، لا تقربوا هذا الشجره، نزدیک نشوید. اصلا منفی است. اصلا منفی است. اما در مورد سایر مسائل این جور نیست. لا یغتب، غیبت نکنید. نگفته نزدیک غیبت نشوید. لا یسخر مسخره نکنید. دقت کردید. اجتناب کریه من الظن. ولی اصلا نفرموده نزدیک غیبت یا مسخره کردن نشوید. این ها درمانی است. این ها هم بهداشت می خواهد هم درمان. استاد مطهری حرف خوبی می زند می گوید مسائل جنسی مسائلی هستند که نه ایمان کمکتون می کند، نه عقل، یعنی وقتی واردشون شدی نه ایمان به کارتون می آید نه ایمان و تقوی. تمام شد دیگر سوخت. فقط انسان هی گناه می کند. هم توبه می کند. "دیگر این بار نمی کنم." تمام شد دیگر مزه اش نشست به کامت. اما آن مسائل این طوری نیستند. برای همین گفته لا تقربوا اصلا نزدیک نشوید. پس ما بایستی هر دو گونه تقوی را داشته باشیم. پس ما بایستی هر دو نوع تقوی را داشته باشیم. ما در مسائل تشکیلاتی، ارتباط با نامحرم شما دارید. چه داخل تشکیلات خودتان، چه داخل محیط کلاس و دانشگاه، چه در روابط خانواده با فامیل و محیط کار. الان باید سازماندهی کنید به خودتان. یعنی در عین حالی که شما با دخترهای دانشکده هیچ ارتباطی ندارید. در محیط بسیج دانشجویی یک ارتباطاتی هست. حداقلی هم هست. آن جا کارورزی می کنید. روحتان را دارید تقویت می کنید. در عین حالی که صدای نا محرم را می شنوید، داری خودت را چی کار می کنی؟ تقویت می کنی. در بحث های تشکیلاتی یاد بگیری دور زنی و یاد بگیری با کسانی که شما را دور می زنند. چطور برخورد کنی. باید یاد بگیری که چگونه بین کارهای متعدد را جمع کنی. بحث نظم در امور. الله الله فی نظم امورکم را یاد بگیری. رابطه ی اخلاق با تشکیلات چه جوریه؟ اخلاق ضامن تشکیلاته. تشکیلات عامل رشد اخلاق. اگر بیرون از تشکیلات بروی متاسفانه یک آدم ضعیفی بار می آیکه بعدا وقتی وارد اجتماع می شوی یک کاری باید به عهده بگیری که مجبوری به عهده بگیری. تمامی این مدتی که کاری نکردی نکردی یک جا چه کار می کنی؟ تخلیه می کنی. روایت قشنگی را می فرمایند. در دوره نوجوانی و جوانی. برادرمان می فرمود که گاهی شیطان به مومن مرخصی می دهد. هیچ کاری به شما ندارد. بعد می بینی عجب چه نماز اول وقتی می خوانم جانا! چه صدایی الحمدالله! به به. توی خیابان می روی تا نامحرم می بینی سرت را می اندازی پایین. محشره! همین! اصلا یک جور حرکت می کنی که نا محرم نمی بینی. اصلا داری حرکت می کنی، می بینی پات داره می ره روی یک مورچه. ... آه مورچه باقی ماند. له نشد من چه قدر خوب شدم. من چه قدر نازنینم. آقا دعا می کنی مستجاب! شفا می دهی!! الله اکبر!. اصلا دیگر معجزه شده. روایت می فرماید؛ البته این مصادقش توی روایت نیست. اما ما باید عقلمان برسد دیگر. واقعا همه ی ما تجربه کرده ایم دیگر. من که خیلی تجربه کردم. بعد می فرماید بر می گردد شیطان. چون در این مدت ما به صفتی مبتلا می شویم. به نام عجب. عجب که می دانید چیه؟ انسان نسبت به خودش شناخت خودش از سه حالت خارج نیست. یا دچار احساس خود کم بینی می شود، ۵۵